

مرزبان حریم دانش

سید مجید حسینی*

چکیده

زندگی بزرگان دین پر از وقایعیست که آشنایی با آن، انسان را در زندگی‌اش یاری می‌رساند. نوشته پیش رو خلاصه‌ای از دوران حیات یکی از علمای بزرگ شیعه، مؤسس حوزه علمیه، حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی است. کسی که تولد و بقای حیاتش، به شیوه معجزه‌آسایی بوده و گویی خداوند در آن شرایط سخت، این عالم وارسته را نگه داشت تا در آینده ستاره‌ای بر آسمان افتخارات دین باشد.

امیدست این نوشته بتواند علاقه‌مندان را با زندگی این عالم وارسته تا حدی آشنا ساخته و قدمی کوچک باشد برای پاسداشت زحمات آن بزرگ مرد تاریخ تشیع.

واژه‌گان کلیدی

شیخ عبدالکریم حائری یزدی، حوزه علمیه قم، مؤسس حوزه

تولد

حاج شیخ عبد الکريم حائري يزدي رحمته الله، مؤسس حوزه علميه قم، در سال ۱۲۷۶ هـ ق در روستای «مهرجرد» يزد ديده به جهان گشود.^۱ بنا بر آن چه فرزندشان، حاج شيخ مرتضى حائري، نقل کرده: پدر بزرگوارشان فرموده‌اند که سال ولادتم مضبوط نیست؛ اما بر حسب قرائن به نظر می‌رسد: ایشان در حدود سال ۱۲۸۰ هـ ق - بنا به نقلی ۱۲۶۷ هـ ق -^۲ به دنیا آمده باشند.^۳

نام پدر حاج شيخ عبدالکريم، «محمد جعفر» بوده که در روستای مهرجرد به کشاورزی اشتغال داشته و از همان روستا برای خودش همسری اختیار کرده است.

موهبت الهی

دوران جوانی و نشاط محمد جعفر، در انتظار فرزند تمام شده و این انتظار هنوز به سرانجام نرسیده بود؛ از این رو تصمیم گرفت همسر دیگری انتخاب کند تا از او فرزندی روزی‌اش گردد. مدتی بعد این تقاضا را با بیوه زنی که فرزند یتیمی داشت، در میان گذاشت و زن هم درخواستش را پذیرفت. پس از این که عقد خوانده شد، در ابتدای ورود محمد جعفر به منزل همسر جدید، واقعه‌ای رخ داد که سبب پشیمانی شوهر گردید: در حالی که هوا بسیار سرد بود، زن بیوه برای خلوت کردن خانه، دختر یتیمش را به بیرون از آن فرستاده بود. دخترک می‌لرزید و با التماس می‌گفت: «مادر در این هوای سرد کجا بروم؟» محمد جعفر از دیدن این صحنه، بسیار ناراحت شد و بعد

۱. سید محمد امین، *اعیان الشیعه*، ج ۸، ص ۴۲؛ سید محمد کاظم شمس، مؤسس حوزه، ص ۳۰.

۲. سعید عباس زاده، *نگهبان بیدار*، ص ۱۹؛ جمعی از پژوهشگران حوزه علمیه قم، *گلشن ابرار*، ج ۲، ص ۵۵۳.

۳. سید صادق حسینی یزدی، *شرح زندگانی آیت الله مؤسس و فرزند برومندشان آیت الله شیخ مرتضی حائری*، ص ۱۹.



از خواندن نماز، عقد همسرش را باطل و مهریه‌اش را یک جا پرداخت کرد. پس از ترک خانه، یک راست به مسجد رفت و با حال زاری و تضرع به درگاه الهی روی آورد و این چنین می‌گفت: «خدایا؛ دیگر برای فرزند، به خانه کسی نمی‌روم، تا مبادا دل طفل یتیمی را آزرده سازم. خدایا؛ زندگی‌ام را به تو واگذار می‌کنم، تو خود می‌توانی به من فرزندی عنایت کنی. خداوندا؛ اگر می‌خواهی، به من از همین زن فرزندی عطا کن و اگر خواسته‌ی تو این است که من صاحب فرزندی نشوم، باز راضی به رضای تو هستم.» دعای او در آن روز، به اجابت رسید و صاحب فرزندی شد. محمد جعفر که این فرزند را موهبتی از جانب خدا می‌دید، نامش را «عبد الکریم» گذاشت.^۴ آیت الله مرتضی حائری در این زمینه می‌گوید:

پدرم وقتی ماجرای فوق را در مورد ولادتش - که یک کرامت و موهبت مخصوص الهی بود - نقل می‌کرد، می‌افزود: من وقتی کودک بودم به مقتضای دوران کودکی بعضی از حرکات از من سر می‌زد، [در این وقت] مادرم می‌گفت: بچه‌ای را که به زور از خدا بگیری، بهتر از این نمی‌شود.^۵

سرنوشتی متفاوت

محمد جعفر علاقه و اشتیاق فراوانی به درس خواندن عبدالکریم داشت؛ اما در مقابل این ابراز علاقه، فرزندش عکس العملی به خواندن و نوشتن نشان نمی‌داد. از آن‌جا که در مهرجرد مدرسه‌ای وجود نداشت، بیش‌تر بچه‌ها وقتی بزرگ می‌شدند، در مزارع و کشتزارها، در کنار پدر و مادرشان، به کشاورزی مشغول می‌شدند؛ اما گویی

۴. سعید عباس زاده، نگهبان بیدار، ص ۱۹؛ سید محمد کاظم شمس، مؤسس حوزه، ص ۳۰ - با اندکی اختلاف.

۵. سید محمد کاظم شمس، مؤسس حوزه، ص ۳۰.

سرنوشت عبدالکریم فرق می‌کرد. روزی یکی از بستگانشان که به «میر ابوجعفر» معروف بود، به مهرجرد آمد. او که خود عالمی بزرگوار بود، همان ابتدا آثار نبوغ را در سیمای این کودک مشاهده کرد؛ در نتیجه عهده‌دار تحصیلش شد و او را با خود به اردکان برد. عبدالکریم در آن جا، روزها پای درس استادان حاضر می‌شد و شب‌ها برای خواب، به منزل میر ابوجعفر می‌رفت. شب‌های جمعه هم برای دیدن پدر و مادر، به مهرجرد بر می‌گشت.

شور معرفت

عبدالکریم در دوران نوجوانی بود که پدر مهربانش را از دست داد؛ برای همین مدتی در کنار مادر ماند و عشق و علاقه به علم را در خودش خاموش کرد؛ اما این وضع چندان ادامه نیافت و دوباره علاقه به علم و معرفت در او شعله‌ور گردید و تاب و توان را از او در ربود. زمانی که از این عشق با مادرش صحبت کرد، او که از زنان مومنه بود، عبدالکریم را راهی حوزه علمیّه یزد کرد.^۶

خصوصیات اخلاقی

از خصوصیات اخلاقی بارز حاج شیخ عبدالکریم حائری، زهد و ساده زیستی در قبل و بعد از مرجعیت است. در دوران تحصیل بیش از دو وعده غذا نمی‌خورد، همواره خدا را شاکر بود و پایبندی‌اش به طلبگی باعث شده بود به تندیسی از زهد و تقوا تبدیل شود. از هر آن چه داشت به فقرا می‌داد. روزی یکی از بزرگان، عبا

۶. سعید عباس زاده، نگهبان بیدار، ص ۲۲؛ جمعی از پژوهش‌گران حوزه علمیّه قم، گلشن ابرار، ج ۲،



گران‌قیمتی به پسرش هدیه کرد؛ شیخ عبدالکریم با پسر صحبت کرد و گفت که این عبا برای او زیاد است و متقاعدش کرد عبا را بفروشد و سه عبا برای خود و دو طلبه دیگر بخرد. امام خمینی رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ در ضمن پاسخ به یاوه‌گویی‌های پسر رضاخان، با اشاره به زهد آیت الله حائری، چنین می‌فرماید:

ما مفت خوریم؟ ... مایی که مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری‌مان از دنیا می‌رود، همان شب، آقا زاده‌های ایشان شام ندارند؟ [ما] مفت خوریم یا آن‌ها که بانک‌های خارج را پر کرده‌اند و باز دست از مملکت بر نمی‌دارند؟ [آن‌ها] مفت خور نیستند؟!^۷

ایشان در جایی دیگر در خصوص زندگی زاهدانه استاد معظمش فرموده:

جناب استاد معظم و فقیه مکرم حاج شیخ عبدالکریم یزدی حائری - که از سال ۱۳۴۰ تا سال ۱۳۵۵ ریاست تامه و مرجعیت کامله قطر شیعه داشت، همه دیدیم که چه سیره‌ای داشت: با نوکر و خادم خود هم سفره و هم غذا بود و روی زمین می‌نشست.^۸

مرحوم آیت الله حائری یزدی، همواره چهره‌ای بشاش و لبخند بر لب داشت، در معاشرت با مردم ملایمت و در برخورد با طلاب جوان روحیات آن‌ها را مراعات می‌کرد. در مورد مسائل مالی نیز از طلاب غافل نبود و بسیار پیش می‌آمد به مغازه‌های اطراف حرم مراجعه و بدهی طلابی که نسبه گرفته بودند را می‌پرداخت؛ گاهی هم سحرها برای شناسایی طلاب پر شور و سحر خیز راهی مدرسه می‌شد.

یکی دیگر از خصوصیات اخلاقی مرحوم موسس، صبر و بردباریشان بود. در حوادث و مسائل سیاسی ابتدای شکل‌گیری حوزه، که مصادف با روی کار آمدن

۷. امام خمینی، صحیفه نور، ج ۱، ص ۲۴۲.

۸. امام خمینی، شرح چهل حدیث، ص ۹۷.

رضاخان پهلوی بود، این خصوصیت تجلی بیش‌تری پیدا کرد. به عنوان نمونه می‌توان از جریان «کشف حجاب» نام برد. در این شرایط سخت، ایشان به هدف مهم دشمنان دین، که انهدام حوزه‌های علمیه بود، پی برده و همواره برای حفظ حوزه علمیه تلاش می‌کرد و می‌فرمود: «من حفظ حوزه علمیه را اهم می‌دانم.»؛ البته این به معنای سکوت مطلق نبود و ایشان در جریان کشف حجاب، بارها با رضاخان برخورد و ستیزه کرده بودند و معروف است که بعد از عملی شدن این خیانت و کشتار مسجد گوهر شاد، ایشان هیچ حال و روز خوشی نداشتند.^۹

از دیگر فضایل اخلاقی حاج شیخ عبدالکریم، می‌توان به توحید و اخلاص اشاره کرد. با دیدن پول، می‌فرمود: «این پول‌ها که به دستم می‌رسد، در نظرم با کاه تفاوتی ندارد.»

تواضع، حق‌شناسی و خوش‌رویی از دیگر صفات پسندیده این مرد خدا بود. هم چنین به تهذیب اخلاقی طلاب، توجه کامل داشت و معتقد بود: طلبه باید دارای سه پایه فضیلت، علم و اخلاق نیک باشد.^{۱۰}

نمونه‌هایی از کرامات آیت الله حائری یزدی

روزی یکی از طلاب علوم دینی خدمت مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری، بود و عرض کرد: «ما زیاد خدمت شما شرفیاب می‌شویم؛ اگر کلبه درویشی ما را به قدم مبارکتان مزین کنید، ما را به کمال افتخار می‌رسانید.» آن بزرگوار هم پذیرفت و زمان و مکان معین شد. میزبان که در منزل یکی از اعیان قم اتاقی اجاره کرده بود، به

۹. جمعی از پژوهش‌گران حوزه علمیه قم، گلشن ابرار، ج ۲، ص ۵۶۰؛ سعید عباس زاده، نگهبان بیدار، ص ۱۰۰.

۱۰. سید محمد کاظم شمس، مؤسس حوزه، ص ۵۷.



صاحب‌خانه خبر داد و در یکی از اتاق‌های مهمانی، خود را برای پذیرایی از آن بزرگوار آماده کرد. بعد از تشریف‌فرمایی آیت الله حائری صاحب‌خانه به پسرش گفت: «برو مقداری میوه از درخت‌های باغچه بچین و بیاور؛ اما متوجه باش که میوه شیرین بیاوری؛ زیرا آیت الله به جز میوه شیرین میل نمی‌کند.» پسر هم رفت و میوه را در طبق‌هایی گذاشت و خدمت ایشان تعارف کرد. آیت الله حائری دست مبارکش را سمت میوه‌ها دراز کرد؛ اما ناگهان دست خالی‌اش را به عقب برد. میزبانان هر چه اصرار کردند، میل نفرمود. وقتی ایشان برخاست که برود، آن طلبه به دنبالشان رفت و مرتب می‌پرسید: «چرا میل نفرمودید؟» در این وقت ایشان فرمود: «چه کار داری؟ من جهتش را نمی‌گویم.» اما وقتی آن طلبه پا فشاری کرد، جواب داد: «من هر وقت دستم را به طرف حرام دراز می‌کنم، یک حالت انقباض، ناراحتی و حالت تهوع به من دست می‌دهد؛ از این رو نمی‌توانم تناول کنم.» آن طالب علم برگشت و از صاحب‌خانه پرسید: «مگر شما خمس نمی‌دهید؟» جواب داد: «چرا. می‌دهم.» طلبه گفت: «از حرام تهیه کرده‌اید؟» گفت: «نه» پرسید: «درخت‌های باغچه را از حرام تهیه کرده‌اید؟» جواب داد: «نه. مگر چه شده؟» گفت: «من خدمت آیت الله حائری خیلی اصرار کردم تا به ناچار فرمودند: «من هرگاه دستم به سمت حرام برود، حالت اضطراب و تهوع به من دست می‌دهد. این جا نسبت به این میوه‌ها همین طور شدم.» فوراً صاحب‌خانه پسر را صدا زد و از او سوال کرد. پسر گفت: «پدرجان؛ شما فرمودید که آقا میوه تازه [و شیرین] می‌خورند، در باغچه خودمان هیچ میوه شیرینی نیافتم؛ به همین خاطر به باغچه همسایه رفتم و یک سبد میوه چیدم و آوردم و پیش خودم گفتم: بعداً به صاحب میوه اطلاع خواهم داد.» آری «المومن ينظر بنور الله»^{۱۱}

۱۱. سید صادق حسینی یزدی، شرح زندگانی آیت الله مؤسس و فرزند برومندشان آیت الله شیخ

عنایت امام حسین علیه السلام

آقای شیخ حسین کریمی نقل کرده‌اند:

استاد بزرگوار آیت الله حاج شیخ مرتضی حائری (ره) نوشته‌اند: آقای حاج آقا مصطفی فرید اراکی، از پدرم نقل نمودند که ایشان می‌فرمود: زمانی که در کربلا اشتغال به تحصیل داشتم، در عالم خواب، کسی مرا به اسم صدا زد و گفت: شب جمعه خواهی مرد. من خوابی را که دیده بودم فراموش کردم، تا آن که روز پنجشنبه، نهار را در یکی از باغ‌های کربلا با رفقا جمع بودیم. در آن جا تب کردم و غش نمودم. به نظر می‌رسید همان مالاریای شدید توأم با غشوه بوده است. رفقا مرا در همان حال به منزل می‌آوردند و تحویل می‌دهند. من که در حال غشوه بودم، متوجه شدم که برای گرفتن جانم، یک یا دو نفر کنارم قرار دارند. در دلم متوسل به حضرت ابی عبدالله علیه و علی آبائه و ابنائه الطاهیرین السلام و الصلاة، شدم و عرض کردم که از مردن حرفی ندارم و بالاخره باید برم؛ ولی الآن دستم خالی است؛ شما از خدا بخواهید که عمری به من بدهد تا عملی انجام دهم. پس از این توسل، شخصی از طرف حضرت آمد و گفت: امام می‌فرمایند: من برای تأخیر مرگش دعا کردم و مستجاب شد. مأمور قبض روح من برگشت و من از حالت غشوه به هوش آمدم. حضرت آیت الله حائری (ره) بعد از این که می‌فرمایند: آن چه مرقوم شد نقل به معنی است، ممکن است مختصر کم و زیادی باشد، بنا بر آن چه فعلا حافظه مدد می‌کند نوشتم، والله العالم، سپس چنین نتیجه گرفتند که این‌ها صحنه سازی خداوند متعال است که یک مؤمنی را برای خدمت آماده نماید؛ آن هم با توجه به اولیاء و استشفاع به آن‌ها، که انسان را از خودخواهی دور می‌کند؛ و ممکن است که ایشان را برای تأسیس حوزه علمیه قم آماده کرده‌اند که متجاوز از



هزار سال قبل، حضرت ابی عبدالله الصادق (علیه السلام) خبر داده است.^{۱۲}

سیر تحصیل

همان‌طور که در ابتدا بیان شد، در زمان کودکی ایشان، در مهرجرد از مکتب و مدرسه خبری نبود و بیش‌تر کودکان وقتی بزرگ می‌شدند، حرفه پدرانشان را دنبال می‌کردند؛ اما مرحوم حاج شیخ مورد لطف الهی بود و توسط یکی از بستگانش به نام «میر ابوجعفر» به اردکان رفت و وارد مکتب‌خانه شد و مدتی بعد، پس از فقدان پدر، راهی یزد شد. در پایان قرن سیزده، یزد حوزه پر رونقی داشت. پنج حوزه علمیه، تعداد زیادی از طلاب را در خود جای داده بود و استادانی که تربیت یافته حوزه یزد و شاگردان شیخ بزرگ انصاری و میرزای شیرازی بودند، در آن جا تدریس می‌کردند. در این میان، مدرسه «محمد تقی خان» که بسیار بزرگ و زیبا بود، معروف‌ترین این مدارس به شمار می‌رفت و مسئولیت آن بر عهده «آقا مدرس بزرگ» که خود اهل فضل و دانش بود، قرار داشت. مرحوم حاج شیخ، از طرف مسئول حوزه علمیه مورد استقبال قرار گرفت و در این مدرسه سکنی گزید. او با شرکت در پای درس استادان گران‌قدر، به مطالعه علوم اسلامی مشغول و بعد از مدتی با تلاش خستگی‌ناپذیرش، به عنوان یک دانش پژوه اسلامی، در میان اهل علم شناخته شد و شخصیت اجتماعی و معنوی‌اش شکل گرفت.

شهرهای کربلا، نجف، سامرا و کاظمین، به برکت وجود قبور امامان معصوم (علیهم‌السلام)، محیطی سرشار از معنویت دارند. زمانی حوزه‌های درسی با شکوهی در آن جا بود و بسیاری از علما و بزرگان در بارگاه قدس ائمه معصومین (علیهم‌السلام)، به درس و بحث مشغول

۱۲. سید صادق حسینی یزدی، شرح زندگانی آیت الله مؤسس و فرزند برومندشان آیت الله شیخ مرتضی حائری، ص ۲۲.

بودند. مرحوم آیت الله حائری هجده سال بیش‌تر نداشت که هم‌راه مادرش راهی آن جا شد و چون عقیده داشت قبل از وارد شدن به محافل علمی باید روح را شست و شو داد، دو سال در جوار حرم امام حسین (علیه السلام) به تهذیب و تحصیل پرداخت. در حوزه علمیه کربلا در محضر آیت الله فاضل اردکانی بود و سپس در مدرسه «حسن خان» به تحصیل مشغول گردید.

آیت الله اردکانی که شیخ عبدالکریم را جوانی کوشا و متعهد یافته بود، در تربیتش بسیار می‌کوشید؛ در نتیجه حاج شیخ به عنوان یکی از فضلاء حوزه علمیه کربلا شناخته شد؛ هم چنین زندگی زاهدانه استادش در شکل‌گیری شخصیت معنوی‌اش بسیار موثر بود.

پس از مدتی آیت الله اردکانی دریافت که حوزه علمیه کربلا، برای پرورش و شکوفایی شاگردش کوچک است؛ به همین خاطر او را راهی سامرا کرد و نامه‌ای که حاوی خصوصیات اخلاقی و علمی شیخ عبدالکریم بود، برای میرزای بزرگ شیرازی - مرجع تقلید وقت - نوشت. مرحوم میرزا بعد از خواندن نامه نسبت به ایشان احساس عنایت کرد و گفت: «من به شما اخلاص پیدا کردم».

رسیدن آیت الله حائری به سامرا، با ماه مبارک رمضان هم‌زمان شده و مدارس تعطیل بود؛ در نتیجه میرزای بزرگ یک ماه تمام او را در خانه‌اش جای داد و پذیرایی کرد. شیخ عبدالکریم بعدها درباره آن جا می‌گفت: «سرداب خانه میرزا هم محل مطالعه‌ام بود و هم استراحتم و در ماه مبارک رمضان سحری را نیز آن جا می‌خوردم؛ اما برای افطاری به خانه میرزا بر نمی‌گشتم؛ بلکه به علت گرمای طاقت فرسای هوا، به سوی فرات رفته، آب مفصلی می‌خوردم و شنا می‌کردم».

ایشان یازده سال تمام در حوزه علمیه سامرا به تحصیل پرداخت و در همان جا نیز به مسند استادی تکیه زد و چیزی نگذشت که نور اجتهاد وجودش را منور ساخت. استادان گران‌قدر و فقهایی هم‌چون: آیت الله سید محمد فشارکی، آیت الله محمد تقی



شیرازی، آیت الله شیخ فضل الله نوری، مهم‌ترین کسانی بودند که ایشان مقابلشان زانوی ادب زد و در کنار اراده و تلاش خودش، نقش اساسی را در شکل‌گیری شخصیت علمی و معنوی‌اش داشتند؛ البته در کتاب «اعیان الشیعة»، علامه میرزای شیروانی را هم از اساتید حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی در سامرا بر شمرده است.^{۱۳}

مرحوم موسس بعد از وفات میرزای بزرگ شیرازی، به حج مشرف شد و بعد از انجام اعمال حج، عازم نجف اشرف گردید. در مدتی که در نجف اشرف بود با همه عظمتش، وقتی آوازه درس آخوند خراسانی - صاحب کفایه - را شنید، پای درسش زانوی ادب زد.^{۱۴}

ایشان یک سال بعد، برای آغاز نهضتی علمی به ایران بازگشت؛ اما چون زمینه را فراهم ندید، دوباره عازم کربلا گردید.^{۱۵} مساعد نبودن اوضاع ایران و هم‌چنین وضعیت اسف‌بار حوزه علمیۀ کربلا، از عواملی بودند که حاج شیخ عبدالکریم را دوباره راهی کربلا کرد. حوزه علمیۀ کربلا، بعد از رحلت آیت الله اردکانی در سال ۱۳۰۲ هجری، شکوه و عظمت خود را از دست داده بود و دیگر از تراکم طلاب خبری نبود. ایشان در کربلا لقب «حائری» را برای خود برگزید. به برکت وجود حاج شیخ، رونق سابق به حوزه علمیۀ کربلا برگشت. حاج شیخ عبدالکریم حائری در کربلای معلی، دروس خارج اصول و فقه را تدریس و در کنارش، به امور طلاب هم رسیدگی می‌نمود، و چون آیت الله محمد تقی شیرازی - مرجع تقلید شیعه - احتیاطاتش را به ایشان ارجاع داده بود، پاسخ‌گویی به سوالات دینی را هم بر عهده

۱۳. سید محسن امین، *اعیان الشیعة*، ج ۸، ص ۴۲.

۱۴. جمعی از پژوهش‌گران حوزه علمیۀ قم، *گلشن ابرار*، ج ۲، ص ۵۵۴.

۱۵. همان، ص ۵۵۵؛ سعید عباس زاده، *نگهبان بیدار*، ص ۲۳.

داشت.^{۱۶} در این زمینه نقل شده: یکی از تجار صالح تبریز از میرزا محمد تقی شیرازی می‌پرسد: «اگر بنا بود که خودتان از کسی تقلید کنید، از چه کسی تقلید می‌کردید؟» میرزا پاسخ داده بود: «از آقای حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی.»^{۱۷}

آیت الله حائری در سال ۱۳۳۲ هـ ق که ماجراجویی آمریکا در کربلا شدت یافت، با دعوت مردم اراک، به آن جا عزیمت کرد و تا سال ۱۳۴۰ هـ ق که عازم قم شد، در این شهر ماند. در این زمان امام خمینی قَدْ - که جوانی بیست ساله بود - از رفتن به حوزه اصفهان صرف نظر کرد و راهی اراک شد.

حاج شیخ عبدالکریم حائری بعد از ورود به اراک در مسجد «آقا ضیاء» نماز را بر پا می‌داشت و به سوالات شرعی مردم پاسخ می‌داد؛ اما پس از مدتی جوانان شهر به سوی ایشان جلب شده، هر شب در مسجد حلقه‌ای تشکیل می‌دادند و جوانان تشنه دانش، گردش‌شان نشسته و شاگردی می‌نمودند. هر شب نیز بر تعداد این جوانان افزوده می‌شد؛ به طوری که ایشان اقدام به تشکیل مجمع علمی بزرگی کردند و با انتقال درس به مدرسه علمیّه «سپهدار»، بعد از مدتی اراک به عنوان مجمع علمی بزرگ ایران شناخته شد.

آیت الله حائری در مدت هشت سالی که در اراک به تدریس مشغول بود، از تربیت و رسیدگی به امور طلاب نیز غافل نمی‌شد.^{۱۸}

۱۶. جمعی از پژوهش‌گران حوزه علمیّه قم، گلشن ابرار، ج ۲، ص ۵۵۵؛ سعید عباس زاده، نگهبان بیدار، ص ۳۷.

۱۷. سید محمد کاظم شمس، مؤسس حوزه، ص ۴۱.

۱۸. جمعی از پژوهش‌گران حوزه علمیّه قم، گلشن ابرار، ج ۲، ص ۵۵۵؛ سعید عباس زاده، نگهبان بیدار، ص ۳۸.



تاسیس حوزه علمی قم

مرحوم حاج شیخ، پیش از آن که به قم دعوت شود، یک بار در سال ۱۳۳۲ هـ ق، در سفر به مشهد مقدس، از قم دیدن کرده، اوضاع اسفبار محصلین و مدارس علمیه را از نزدیک دیده بودند. مدرسه فیضیه خالی از طلاب بود و حجره‌هایش به جای آن که محل درس، بحث و زندگی طلاب باشد، محل اسکان فقرا و دیوانگان شده بود؛ و در مواردی تجار از حجره‌هایش به عنوان انباری استفاده می‌کردند. از همه بدتر وضع طلابی بود که به جهت نداشتن استاد متبحر، وقتشان صرف مباحثه سطحی دروس می‌شد. حاج شیخ عبدالکریم با تاسف شهر قم را ترک کرد و بارها شنیده می‌شد که می‌گفتند: «چه می‌شد اگر حوزه علمی قم سر و سامان می‌گرفت؟»

سرانجام در سال ۱۳۰۰ هـ ش، مردم قم از آیت الله حائری دعوت کردند از اراک به قم هجرت نماید. ایشان به قصد اجابت دعوت مردم، در روزهای پایانی زمستان سال ۱۳۰۰ هـ ش - مطابق با ۲۲ رجب ۱۳۴۰ هـ ق - به همراه فرزندشان آیت الله مرتضی حائری و محمد تقی خوانساری از اراک راهی قم شدند. شگفت این که نام آیت الله حائری، حاج شیخ عبدالکریم یزدی، به حساب ابجد مطابق با سال ۱۳۴۰ هـ ق، سال ورودشان به قم می‌باشد.^{۱۹}

تاسیس حوزه علمی قم، ریشه در روایات معصومین (علیهم السلام) دارد؛ امام صادق (علیه السلام) در قرن دوم هجری درباره این شهر و مرکز دانش شدنش، چنین فرموده‌اند:

عن قریب باشد که کوفه روزگاری از مؤمنان خالی گردد و علم و دانش در آن ناپدید شود؛ چنان که مار در سوراخ شود و پنهان گردد و از وی اثری نماند و علم و دانش به شهری که آن را «قم» گویند، ظاهر شود و روشن گردد و معدن اهل علم و فضل شود که بر روی زمین مستضعفی و سست دینی نماند تا

غایتی که زنان پرده‌نشین در پرده‌ها به علم امامت و ولایت عالم گردند ...^{۲۰}

حضور آیت الله حائری در قم نوید امامان شیعه را تحقق می‌بخشید. شهر قم هم زمان با ورودشان به مناسبت عید مبعث آذین‌بندی شده بود و مردم به گرمی از ایشان استقبال کرده و حتی بسیاری از مردم تهران نیز در این موقع به قم آمده بودند.^{۲۱}

بعد از گذشت حدود دو ماه از حضورشان در قم - اوایل بهار ۱۳۰۱ هـ ش - در منزل آیت الله پایین شهری جلسه‌ای پیرامون تاسیس حوزه علمی قم، با حضور بزرگانی هم چون آیت الله بافقی، آیت الله کبیر و آیت الله فیض تشکیل شد. در این جلسه درباره تاسیس حوزه قم بحث شد و بازاریان و کسبه برای تامین مالی حوزه، اعلام آمادگی کردند. با وجود این که آیت الله حائری عقیده داشت خود علما و بزرگان شهر از پس این کار بر می‌آیند، اما وقتی اصرارشان را دید، قبول مسئولیت را منوط به استخاره کرد. لازم به ذکر است که نقل شده: آیت الله حائری هیچ‌گاه استخاره به قرآن نمی‌کرد؛ چون می‌گفت: «من درست نمی‌فهمم.»؛ اما در مورد ماندن در قم، استخاره به کتاب الله کردند که آیه‌ای زیبا و مناسب حالشان آمد: «و آتونی باهلکم اجمعین».^{۲۲}

آیت الله حائری پس از تاسیس حوزه علمی قم، اقدام به تعمیر مدارس دینی کرد. ایشان پس از آن که روش آموزش را بر اساس بهترین و قوی‌ترین روش تغییر داد، طلاب را - که در آن زمان از سایر شهرها هم به قم آمده بودند - به ژرف‌نگری در درس و بحث دعوت نمود. مرحوم موسس در کنار همه فعالیت‌هایش «هیئت ممتحنه» را برای امتحان گرفتن از دروس حوزه تشکیل داد و به نظارت بر تعلیم و تربیت طلاب پرداخت. در این زمان با مهاجرت شاگردان مکتب آیت الله حائری به سایر

۲۰. محمد شریف رازی، گنجینه دانشمندان، ج ۱، ص ۳۲.

۲۱. سعید عباس زاده، نگهبان بیدار، ص ۴۹.

۲۲. جمعی از پژوهش‌گران حوزه علمی قم، گلشن ابرار، ج ۲، ص ۵۵۷.



شهرها، وضع مدارس آن مناطق هم رو به بهبودی نهاد؛ در قم هم علاوه بر احیای مدارس قدیمی هم چون «فیضیه»، «دارالشفاء» و «مؤمنیه»، مدارس دیگری تأسیس شد.^{۲۳}

از امتیازات آیت الله حائری روشن فکری و نوآوری و اندیشه باز به دور از تحجر بوده است. ایشان در پاسخ گویی به نیازهای جامعه می‌اندیشید و می‌خواست شاگردان را بر این اساس تربیت کند؛ از این رو اعتقاد داشت طلبه باید زبان‌های انگلیسی، فرانسه و ... را بیاموزد تا احکام نورانی اسلام را به جهانیان برساند.^{۲۴}

بسیاری از مردم ایران بعد از وفات مراجع طراز اول شیعه، میرزا محمد تقی شیرازی و شیخ الشریعه اصفهانی، به آیت الله حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی مراجعه نمودند و علتش این بود که میرزای شیرازی، مقلدینش را در موارد احتیاط، به ایشان ارجاع داده بود و این کار سبب آگاهی بخشی نسبت به فضل و علمیت و گواهی به شایستگی ایشان شد.^{۲۵}

خدمات

آیت الله حائری در مقام فقاہت و رسیدگی به امور دینی، دیگر مشکلات اجتماعی را فراموش نمی‌کرد و همواره برای رفع آن تلاش می‌نمود. در سال ۱۳۱۳ هـ ش سیل عظیمی از جانب گلپایگان به سمت قم جریان یافت، بسیاری از منازل را طعمه خود قرار داد و حدود سه هزار بنا را ویران کرد. آیت الله حائری به نقاط مختلف ایران نامه و تلگراف فرستاد و از مردم درخواست کمک کرد. چیزی نگذشت که انبوهی از

۲۳. سعید عباس زاده، نگهبان بیدار، ص ۵۱؛ جمعی از پژوهشگران حوزه علمیه قم، گلشن ابرار، ج ۲، ص ۵۵۸.

۲۴. سید محمد کاظم شمس، مؤسس حوزه، ص ۳۹.

۲۵. سید محسن امین، اعیان الشیعة، ج ۸، ص ۴۲.

کمک‌های مردمی به سمت قم سرازیر شد.^{۲۶}

مرحوم سید امین عاملی در همین هنگام سفری به قم داشته است. ایشان تعریف می‌کند: پیش از آن که به قم برسم در آن جا سیل آمده بود و بعد از رسیدن در منزل حاج شیخ عبدالکریم حائری اقامت داشتم. یک روز در حال خوردن ناهار بودیم که از طرف شاه، ده هزار تومان - توسط فردی - برای حاج شیخ رسید؛ ولی ایشان بدون آن که به پول‌ها دست بزنند، به آن فرد گفت که پول را نزد فلان تاجر ببرد.^{۲۷}

حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی هم چنین گروهی را برای نظارت بر توزیع کمک‌ها تشکیل داده بود که از حاکم شهر و تعدادی از سرشناسان تشکیل یافته و جلسه گروه، هر شب به ریاست خودشان منعقد می‌شد.^{۲۸} هم چنین برای اسکان آوارگان، قطعه زمینی را، که متعلق به آستان حضرت معصومه (ع) بود، در خاکفرج خریداری نمودند و در آن جا خانه‌هایی منطبق با اصول مهندسی ساختند.

از دیگر خدمات اجتماعی ایشان، پاک کردن خیابان‌های شهر، که در آن مرکز معارف اهل بیت (ع) قرار داشت، از تکدی‌گری بود. مرحوم موسس برای این کار محلی را به عنوان «خانه فقر» تاسیس کرد و بدین ترتیب از طرفی صدقات و کمک‌های مردمی در جهت درستش مصرف می‌شد و از طرف دیگر خیابان‌های اطراف حرم از افرادی که با تکدی‌گری روزگار می‌گذراندند، خالی می‌شد.

زمانی یکی از مومنین قم به نام سید محمد فاطمی، اموالش را در اختیار حاج شیخ عبدالکریم قرار داد و ایشان پیشنهاد کردند این اموال برای ساختن بیمارستانی در شهر مصرف شود. این بیمارستان با مساعدت عده‌ای دیگری از مومنین گسترش یافت.

۲۶. همان و جمعی از پژوهش‌گران حوزه علمی قم، گلشن ابرار، ج ۲، ص ۵۶۰؛ سعید عباس زاده، نگهبان بیدار، ص ۹۴.

۲۷. سید محسن امین، اعیان الشیعة، ج ۸، ص ۴۲.

۲۸. همان جا.



حضرت آیت الله حائری علاوه بر پاک سازی خیابان‌های اطراف حرم از تکدی‌گران، برای این که بافت قدیمی شهر و اطراف حرم چهره زشتی نداشته باشد و هم چنین هتک حرمتی به مقبره علما و بزرگان نشود، محل دفن مردگان را که در کنار درب شمالی حرم حضرت معصومه (ع) قرار داشت، با خرید قطعه زمینی، به خارج از قم و آن سوی رودخانه انتقال داد و آن جا را به عنوان قبرستان عمومی وقف نمود.^{۲۹}

تاسیس کتاب‌خانه و بازسازی مدرسه فیضیه، ساخت قبرستان نو، تأسیس بیمارستان سهامیه، سعی فراوان در ساختن سد کنار رودخانه و تعمیر مدارس حوزوی از دیگر خدمات این عالم بزرگوار بوده است.^{۳۰}

تاثیر آیت الله حائری در جریان‌ات سیاسی

در سال ۱۳۰۶ شمسی، آقا نورالله اصفهانی به دنبال تصویب قانون نظام وظیفه اجباری، از اصفهان راهی قم شد و به منظور اعتراض، از علمای بلاد دعوت کرد در قم حضور یابند. پس از چندی قم به کانون مبارزه بر ضد رضاخان تبدیل گردید. در این میان آیت الله حائری، که در رأس حوزه علمیه قم قرار داشت، آن چنان با احتیاط عمل عمل می‌کرد که موجب تعجب همگان شده بود؛ ایشان به سوالاتی که در این رابطه می‌شد، این‌گونه جواب می‌داد: «من حفظ حوزه علمیه را اهم می‌دانم».^{۳۱} شیخ عبدالکریم در اوج مخالف‌ها با تصمیم شاه، در تلگرافی از رضاخان خواست تا به درخواست مردم رسیدگی کند. زمانی که مسجد گوهرشاد به توپ بسته شد و هزاران نفر، به دلیل اعتراض به کشف حجاب، شهید شدند و حوزه علمیه مشهد که یکی از

۲۹. جمعی از پژوهش‌گران حوزه علمیه قم، گلشن ابرار، ج ۲، ص ۵۶۰؛ سعید عباس زاده، نگهبان بیدار، صص ۹۴ - ۱۰۰.

۳۰. سید محمد کاظم شمس، مؤسس حوزه، ص ۵۲.

۳۱. سعید عباس زاده، نگهبان بیدار، ص ۶۷.

بزرگ‌ترین مدارس علمیه بود، منهدم شد، معنای این سخن آیت الله حائری برای بسیاری روشن گردید.

یکی از دردناک‌ترین حادثه‌ها در عصر مرجعیت آیت الله حائری در ایران، جریان کشف حجاب بود که وی با همه صبر و استقامتی که داشتند، در این مورد تاب و تحمل را از دست داده و از شدت ناراحتی نماز جماعتی را که اقامه می‌کردند به آیت الله سید صدر الدین صدر واگذار نمودند. ایشان در جلسه‌ای با جمعی از مردم تهران، آن‌ها را به مقاومت و ایستادگی در مقابل برنامه‌های ضد دینی رضاخان ترغیب نموده و وقتی که از تکلیف شرعی در مقابل کشف حجاب پرسیدند، به رگ گردنشان اشاره کرده و چنین گفتند: «مساله، مساله دین است، مساله ناموس است، تا پای جان باید ایستاد.» و سپس خشم خود را با فرستادن تلگرافی به رضاخان، نسبت به عمل نامشروعش ابراز داشتند؛ اما رضاخان که از فرهنگ و انسانیت بویی نبرده بود، حامل نامه را دستگیر و جواب تهدیدآمیزی برای ایشان فرستاد.^{۳۲}

شاگردان

آیت الله حائری در دوران تدریس، توجه ویژه‌ای به شاگردان داشت، افراد خوش استعداد را همیشه تشویق می‌کرد و بدین ترتیب توانست شخصیت‌های بارزی را به جهان اسلام تقدیم کند. از مهم‌ترین شاگردان ایشان می‌توان این افراد را نام برد: حضرت آیت الله العظمی امام خمینی؛ آیت الله العظمی اراکی؛ آیت الله العظمی مرعشی نجفی؛ آیت الله العظمی گلپایگانی.

آیت الله حائری علاوه بر این ستارگان فرزانه، شاگردان بسیاری را در مکتبش



تربیت کرد که تعداد آن‌ها که تعدادشان نزدیک هشتاد و یک تن است.^{۳۳}

آثار علمی

مرحوم آیت الله حائری یزدی در کنار همه خدمات ارزشمندش، آثار قلمی مهمی را نیز از خود به یادگار گذاشته که در ادامه به تعدادی اشاره می‌شود: کتاب *الصلاة*؛ کتاب مفصلی در رابطه با نماز که در زمان حیات مولف تکمیل گردید و پس از تصحیح و تنقیح توسط آیت الله اراکی و آیت الله گلپایگانی در دسترس پژوهش‌گران علوم اسلامی قرار گرفت؛ کتاب *درر الاصول* که تقریرات درس آیت الله سید محمد فشارکی است، گفته شده: آیت الله شیخ محمد حسین غروی اصفهانی بحث‌های درس خارجش را مطابق با سرفصل‌های همین کتاب پیش می‌برده‌اند، این کتاب اکنون مزین به حواشی و تعلیقات آیت الله گلپایگانی، آیت الله آشتیانی و آیت الله اراکی است.^{۳۴} دیگر کتاب‌های ایشان شامل: کتاب *الرضاع* - فقه استدلالی درباره احکام شیر دادن و محرمیت رضاعی؛ کتاب *مواریث* - فقه استدلالی درباره ارث؛ کتاب *نکاح* - فقه استدلالی درباره ازدواج - می‌باشد.^{۳۵}

هجرت از عالم خاکی

فشارهای حکومت پهلوی و آزار برخی افراد، دل آیت الله حائری را پر از درد و رنج می‌ساخت. ایشان چند ماه پیش از رحلتش می‌گفت: «فَیَا مَوْتَ زُرْ؛ إِنَّ الْحَیَاةَ ذَمِیْمَةٌ» یعنی: ای مرگ بیا که زندگی، نکوهیده و بی ارزش است.^{۳۶}

۳۳. جمعی از پژوهش‌گران حوزه علمیه قم، گلشن ابرار، ج ۲، ص ۵۵۹؛ سعید عباس زاده، نگهبان

بیدار، ص ۸۲.

۳۴. سید محسن امین، *اعیان الشیعة*، ج ۸، ص ۴۲؛ سعید عباس زاده، نگهبان بیدار، ص ۸۱.

۳۵. سید محمد کاظم شمس، مؤسس حوزه، ص ۵۱.

۳۶. هیئت تحریریه مؤسسه فرهنگی - مطالعاتی شمس الشموس، *افلاکیان خاک نشین*، ص ۲۹.

ایشان در روزهای پایانی عمر با برکتش، سه نفر از فقهای بزرگ، «آیت الله سید محمد حجت کوه کمری»، «آیت الله سید محمد تقی خوانساری» و «آیت الله سید صدر الدین صدر» را نزد خود فرا خواند و امور حوزه علمیّه قم را به آنها سپرد.^{۳۷} مرحوم حاج شیخ، در هشتاد و یک سالگی، در هفدهم ذیقعه - و بنا به نقلی سیزدهم ذیقعه^{۳۸} - سال ۱۳۵۵ هـ ق - مطابق با ۱۳۱۵ هـ ش - به دیار ابدی شتافت و در جوار حرم قدسی حضرت معصومه (علیها السلام) به خاک سپرده شد.^{۳۹}

در پایان چند بیت از ترکیب بندی که امام خمینی (ره) در تمجید از استادش مرحوم آیت الله حائری گفته است، ارائه می گردد:

کشتی اسلام را از مهر پشتیبان نبودی راستی این آیت الله گر در این سامان نبودی
اسمی از اسلامیان و رسمی از ایمان نبودی دشمنان را گر که تیغ حشمتش بر جان نبودی
حبذا از یزد، کز وی طالع این خورشید جان شد

لشکر فتح و ظفر گردد همواره جانفشانش جای دارد گر نهد رو آسمان بر آستانش
عبد درگه، بنده فرمان شود، نه آسمانش تیر اعظم به خدمت آید و هم اخترانش
چون که بر کشتی اسلامی یگانه پشتیبان شد

پیکرش بی روح و روح اقدسش از تن برون بود حوزه اسلام کز ظلم و ستم کاران زبون بود
قلب پیغمبر، دل حیدر، ز مظلومیش خون بود روحش افسرده ز ظلم، ظلم اندیشان دون بود
از عطایش باز سوی پیکرش روح روان شد^{۴۰}

۳۷. سعید عباس زاده، نگهبان بیدار، ص ۱۰۳.

۳۸. محمد حرز الدین، معارف الرجال، ج ۲، ص ۵۸.

۳۹. سید صادق حسینی یزدی، شرح زندگانی آیت الله مؤسس و فرزند برومندشان آیت الله شیخ مرتضی حائری، ص ۱۹؛ سعید عباس زاده، نگهبان بیدار، ص ۱۰۳؛ جمعی از پژوهشگران حوزه علمیّه قم، گلشن ابرار، ج ۲، ص ۵۶۱.

۴۰. امام خمینی، دیوان امام خمینی، ص ۲۷۸.



فهرست منابع

۱. [امام] سید روح الله موسوی خمینی، *دیوان امام خمینی*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، اول، ۱۳۷۲ ش.
۲. [امام] سید روح الله موسوی خمینی، *شرح چهل حدیث*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، دوم، ۱۳۷۱ ش.
۳. [امام] سید روح الله موسوی خمینی، *صحیفه نور*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، [بی تا].
۴. امین، سید محسن، *اعیان الشیعة*، بیروت، دار التعارف للمطبوعات، [بی تا].
۵. جمعی از پژوهشگران حوزه علمیه قم، *گلشن ابرار*، قم، نشر معروف، اول، ۱۳۷۹ ش.
۶. حرز الدین، محمد، *معارف الرجال*، قم، مطبعة الولاية، ۱۴۰۵ ق.
۷. حسینی یزدی، سید صادق، *شرح زندگانی آیت الله مؤسس و فرزند برومندشان آیت الله حاج شیخ مرتضی حائری*، قم، انتشارات الماس، اول، ۱۳۸۱ ش.
۸. شریف رازی، محمد، *گنجینه دانشمندان*، تهران، کتابفروشی اسلامی، ۱۳۵۲ ش.
۹. شمس، سید محمد کاظم؛ آهنگر، جواد؛ اشرفی، عبد الهادی، *مؤسس حوزه قم*، بوستان کتاب، اول، ۱۳۸۳ ش.
۱۰. عباس زاده، سعید، *شیخ عبدالکریم حائری نگهبان بیدار*، [بی جا]، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، اول، ۱۳۷۳ ش.
۱۱. هیئت تحریریه مؤسسه فرهنگی - مطالعاتی شمس الشموس، *افلاکیان خاک نشین*، انتشارات مؤسسه فرهنگی - مطالعاتی شمس الشموس، ۱۳۸۶ ش.